

Words

Lesson 1

abandon.....	رها کردن
keen.....	باهوشی
jealous.....	حسود
tact.....	تدبیر
oath.....	سوگند
vacant.....	خالی
hardship.....	سفتی
gallant.....	با ادب
data.....	اطلاعات
unaccustomed.....	ناآشنا
bachelor.....	مرد مجرد
qualify.....	لایق بودن

Abandon

/ə'bændən/
/verb/

Ab + an + don

آب و دون به پرنده بدی

بعد پیکارشن می کنی؟

رها می کنی

معنی: رها کردن، ترک کردن



مترادف

Leave behind

مثال

I abandoned my family.

من خانواده ام را ترک کردم.

Keen

/ki:n/

/adjective/

کینه

آدمای کینه ای

تیز و باهوش می شن.

معنی: تیز، باهوش



مثال

A keen knife

چاقوی تیز

A keen scent

بوی تند

Keen eyes

چشمان تیزبین

Keen on swimming

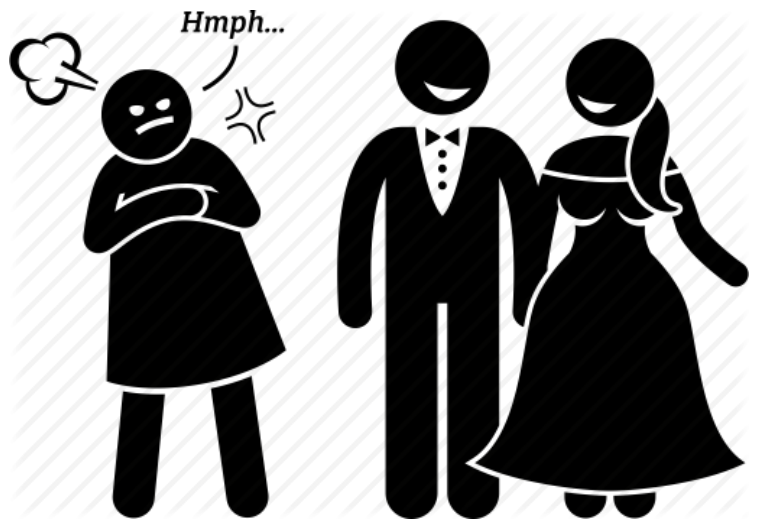
علاقمند به شنا

Jealous

*/'dʒeləs/
/adjective/*

ژیلاس که حسوده

معنی: حسود



مترادف

Envious

مثال

The **jealous** girl abandoned her boyfriend.

دختر حسود دوست پسرش را ترک کرد.

Tact

/'tækt/
/noun/

تَک

آدمای تَک تدبیر دارن

معنی: تدبیر



مثال

You need a lot of **tact** to control jealous people.

تو به تدبیر بسیار برای کنترل افراد حسود نیازمندی.

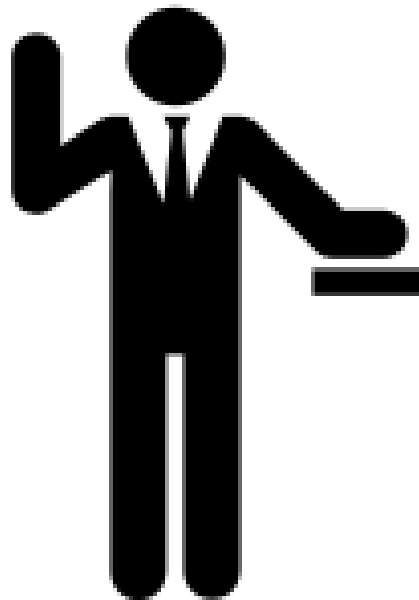
Oath

*/'oʊθ/
/noun/*

اوستا قسم می خورم

که فحش ندم

معنی: قسم، فحش



مترادف

Promise

مثال

I take an **oath** to use tact.

قسم می خورم که از تدبیر استفاده کنم.

Oath of loyalty

سوگند وفاداری

Vacant

/'veɪkənt/
/adjective/

وَکنت

دو تا پاکت سیگار دارم

و کنت خالیه

معنی: خالی



vac (خالی)

+  vacant

ant (پسوند صفت ساز)

مثال

She put all the keen knives in a **vacant** building and abandoned the city.

او تمام چاقو های تیز را درون یک ساختمان خالی گذاشت و شهر را ترک کرد.



Hardship

/'hɑ:rd.ʃɪp/
/noun/

معنی: سختی



hard (سخت)

+

ship (پسوند اسم ساز)



hardship



مترادف

Difficultly

مثال

The keen student took an oath to use his tact
in **hardships**.

دانش آموز باهوش سوگند خورد تا در **سختی** ها تدبیر خود را به کار گیرد.

Gallant

/'gæl.ənt/ /gə'lænt/
/adjective/

یه ماشینی داریم

به اسم میتسوبیشی **گالانت**

که فقط افراد **شجاع** می تونن سوار شن

معنی: **شجاع**، **مودب**



مترادف

Brave

مثال

The **gallant** man took an oath to help me in hardships.

مرد **شجاع** سوگند خورد که در سختی ها به من کمک کند.

Data

/'dɑ:tə/ /'deɪ.tə/
/noun/

معنی: داده ها، اطلاعات



واژه **data** شکل جمع کلمه ی

datum میباشد. این کلمه بیشتر به

صورت جمع استفاده می شود.

مترادف

Information

مثال

The keen scientist gathered the important **data** in his vacant hours.

دانشمند باهوش اطلاعات مهم را در اوقات فراغتش جمع آوری کرد.

Unaccustomed

/ˌʌn.əˈkʌs.təməd/

/adjective/

معنی: ناآشنا به چیزی،

فاقد عادت به چیزی

غیر عادی



un (پیشوند منفی ساز)

+

accustom (عادت دادن)



unaccustomed

+

ed (پسوند صفت ساز)

مثال

The jealous woman **was unaccustomed to** living in a vacant building.

زن حسود به زندگی کردن درون یک ساختمان خالی عادت نداشت.

Bachelor

/'bætʃələ/ /noun/



بچه لُر

بچه لُر تا لیسانس بگیره مجرده!

معنی: مدرک لیسانس،

مرد مجرد



مثال

The **bachelor** is unaccustomed to living in hardship.

آن مرد مجرد به زندگی کردن در سختی عادت ندارد.

Bachelor's degree

مدرک لیسانس، درجه ی کارشناسی

Qualify

/'kwɑː.lə.fai/
/verb/

Qu + ali

کو علی که لایق بود
کو علی که کفایت داشت
معنی: لایق بودن،
کفایت داشتن



واژه ی **quality** به معنای "کیفیت"
با این لغت هم ریشه هست. میتونیم
بگیم هر چی که کیفیت داره، صلاحیت هم
داره.

مثال

Bachelors don't **qualify** for this job.

مردان مجرد صلاحیت این شغل را ندارند.

فعال سازی

متن فعال سازی درس ۱

Reza was a #keen student who #abandoned the university and took an #oath to become successful.

In the beginning, he looked for #vacant positions in companies, but they told him you are not #qualified for these jobs because you are a #bachelor.

He tried really hard in his #vacant hours and gathered #data about successful people.

Because he was a #gallant boy he faced all the #hardships and became a very successful teacher.

فعال سازی

But, his classmates were **#jealous** of him.

They (Reza's friends) failed because they were **#unaccustomed** to hardship.

Being successful requires a lot of **#tact** and hard work.

If you want to be successful, you shouldn't be **#jealous**.

Just take an **#oath** to work hard and use your **#tact**.